

افتخار امیرالمومنین عیودیت بود/ شرایط رشد روحی و معنوی برای انسان

غفلت مومنین از میزان محبت حق تعالی نسبت به بندگان خود



غفلت مومنین از میزان محبت حق تعالی نسبت به بندگان خود

یکی از نکاتی که غالب مؤمنین از آن غافل هستند، میزان و مقدار محبت حق تعالی نسبت به بندگان خود است. دلیل غفلت از این نکته این است که نعمت حق تعالی به بندگان خود غالباً قابل رؤیت نیست. خدای متعال به بندگان خود غذا داده، آن را سیراب فرموده، و به آن لباس پوشانده است. این تعبیرات در دعای ابی حمزه و ثمالی از حضرت سجاد صلوات الله علیه وارد شده است. ولی این نعمت حق تعالی کوچکترین نعمت حق تعالی است، و بسیاری از نعمت حق تعالی قابل رؤیت و لمس نیست.

انسانی را در نظر بگیرید که به دنبال کار خیر حرکت کرده است. خدای متعال برای رسیدن او به هدف، وسایل نامرئی برای او فراهم کرد و در آن کار، زودتر و آسانتر از آنچه گمان می کرد به نتیجه رسید. با تذکر این وضعیت به این فرد، تصدیق و تأیید می کند، که به تعبیر عرفی از غیب برای او مدد رسیده است. این نعمت حق تعالی قابل شمارش نیست.

استفاده از انبیاء سلام الله علیه و اجماعین از فطرت خداجوی انسان برای خداشناس کردن او

خدای متعال در خلقت انسان نیرویی قرار داده است که از آن به فطرت توحیدی تعبیر می شود. اگر وجود انسان تحریف نشده و از محیط اطراف او مفاسد و عوامل فساد، داخل روحش نشده باشد، بر حسب خلقت خود، خداجو است؛ ولی این فطرت توحیدی بدون این که انسان از هدایت پیامبران خدا سلام الله علیه و اجماعین استفاده کند، نمی تواند او را خداشناس کند. به همین دلیل آن بزرگواران از سوی حق تعالی مبعوث شده اند تا بر اساس این فطرت خداجو، آن خدای ناشناخته را برای انسان تعریف کنند و انسان به اندازه و ای که قدرت دارد، معرفت و شناخت نسبت به خدای خود پیدا کند.

مولوی داستان موسی و شبان را با حدود هفتاد بیت شعر بیان کرده است. خلاصه این شعر در کتاب های ابتدایی قدیم هم آمده بود. آن حضرت شبانی را در بیابان می بیند که هنگام چراندن گوسفندان خود با خدای متعال مناجات می کند و در این مناجات، تعبیراتی را به خدای خود عرضه می دارد؛ تو کجا هستی، که خدمت تو بیایم، چارقت را بدوزم و برای تو رختخواب بیاندازم و سرت را شانه کنم؟

این نوع مناجات با حق تعالی شاهد و مثال برای این مطلب است که انسان خداجو، خداشناس نیست؛ و چون خداشناس نیست و احتیاج به معرفت دارد، انبیاء سلام الله علیه و اجماعین برای معرفی حق تعالی به میان انسان ها آمده اند. این بزرگواران از زمینه و خداجویی انسان استفاده و آن خدای فطرت انسان را برای او تعریف می کنند. حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام مناجات شبان را مطابق با واقع ندید، زیرا خدای متعال جسم نیست که پا و سر داشته باشد و احتیاج به چارق و شانه پیدا کند. به فرموده ی قرآن: لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ؛ او چرت نمی زند و نمی خوابد که احتیاج به رختخواب داشته باشد.

در آن اشعار، مولوی می گوید که آن حضرت، شبان را از ادامه دادن آن مناجات نهی کرد و شبان ساکت شد. او فهمید که اشتباه کرده است، زیرا آن خدایی که با او راز و نیاز می کرده است چنین خصوصیتی نیست و آن صحبت ها سزاوار ساحت مقدس آن حضرت جل شأنه نبوده است. شبان از شدت ناراحتی و تأثر، گوسفندهای خود را رها کرد و رفت.

اساتید ما مثل امام رضوان الله علیه احتمال می دادند که شخص مورد اشاره در اشعار ملای رومی موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام نباشد، زیرا مقام نبوت و رسالت آن

حضرت بالاتر از این است که چنین اشتباهی کند و با آن مناجات‌کننده برخورد تندی داشته باشد تا در نتیجه، او از مناجات خود پشیمان شود و فرار کند. امام رضوان^۱؛ الله^۲؛ تعالی^۳؛ علیه می^۴؛ فرمود که مقام موسی^۵؛ بن^۶؛ عمران علی^۷؛ نبینا و آله^۸؛ وعلیه^۹؛ السلام بالاتر از این است که نداند با یک عوام خدانشناس که فقط احساس خداجویی در او وجود دارد چگونه برخورد کند. این نکته از نظر عقلی بسیار خوب است، و لازم نیست که ما آن را در روایتی دیده باشیم. از یک^{۱۰}؛ صدویست^{۱۱}؛ وچهارهزار پیامبر، صدوسی نفر از انبیاء و رسولان دارای این ویژگی هستند که دینی که این گروه از سوی حق^{۱۲}؛ تعالی برای مردم آورده بودند برای همه^{۱۳}؛ مردم جهان در زمان خودشان بوده است. از آن صدوسی نفر، پنج نفر اولوالعزم^{۱۴}؛ هستند، که یکی از ایشان حضرت موسی^{۱۵}؛ بن^{۱۶}؛ عمران علی^{۱۷}؛ نبینا و آله^{۱۸}؛ وعلیه^{۱۹}؛ السلام است.

در قرآن کریم به اسامی حدود سی نفر از انبیاء اشاره شده است. از هیچ^{۲۰}؛ یکی از انبیاء مورد اشاره، چنین برخوردی صادر نشده است. به فرموده^{۲۱}؛ ی قرآن، مجازات ترک اولای حضرت یونس سلام^{۲۲}؛ الله^{۲۳}؛ علیه رفتن در شکم ماهی بود که اگر اظهار پشیمانی، استغفار و توبه^{۲۴}؛ ی او نبود، حق^{۲۵}؛ تعالی؛ إلی یوم یبعثون^{۲۶}؛ او را در شکم ماهی نگاه می^{۲۷}؛ داشت. خدای متعال کم^{۲۸}؛ حوصلگی و کم^{۲۹}؛ صبری بعضی از پیغمبران نسبت به امت خود را نپسندید و بیش از دو-سه مورد مشابه به این مطلب در قرآن کریم وجود ندارد.

ایجاد شرایط رشد روحی و معنوی برای انسان توسط خدای متعال

نکته^{۳۰}؛ ی دوم این است که مبلغ -معصوم یا غیرمعصوم- وقتی که می^{۳۱}؛ خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، طوری باید امر به معروف و نهی از منکر بکند که آن انسان تارک معروف یا انسان مرتکب منکر، رغبت و شوق پیدا کند که موعظه و نصیحت را بپذیرد، نه این^{۳۲}؛ که فرار کند و دورتر شود. لذا در باب امر به معروف و نهی از منکر -همان^{۳۳}؛ گونه که در روایات مربوطه آمده است و فقها طبق همان روایات فتوا داده^{۳۴}؛ اند- باید عامل امر به معروف و ناهی عن المنکر احتمال تأثیر مثبت در طرف مقابل بدهد، سپس شروع به امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر چنین احتمالی نمی^{۳۵}؛ دهد یا احتمال می^{۳۶}؛ دهد، که وضع بدتر بشود، امر به معروف و نهی از منکر حرام می^{۳۷}؛ شود، و وظیفه^{۳۸}؛ ی این فرد سکوت کردن است.

دلیل عقلی این امر این است که خدای متعال فرزندان حضرت آدم علی^{۳۹}؛ نبینا و آله^{۴۰}؛ وعلیه^{۴۱}؛ السلام را خلق فرموده است؛ این^{۴۲}؛ ها انسان طبیعی و حیوان بالفعل هستند و روح آن^{۴۳}؛ ها کمال و رشد معنوی پیدا نکرده است؛ لذا باید رشد پیدا کنند و از قالب حیوانی خود بیرون آیند، و مطیع حق^{۴۴}؛ تعالی و دارای فضائل شوند تا متناسب با مقام انسانیت واقعی باشند. طبق آیه^{۴۵}؛ ی کریمه، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۴۶}؛ انسان باید به دنبال عبادت حق^{۴۷}؛ تعالی و پرستش خدای خود برود و سایر کارها را دنبال نکند. خدای متعال در انسان غرایزی خلق کرده است. غریزه^{۴۸}؛ ی جنسی و شهوت و غضب در انسان خلق شده است. از این قوا هم کار مثبت و ارزشی و هم کار منفی و ضد ارزشی برمی^{۴۹}؛ آید. انسان باید در مسیری که صراط مستقیم نامیده شده است واقع شود و انسان واقعی شود.

خدای متعال خود می^{۵۰}؛ داند که چه خلق کرده است. او روح انسان را از امر خود قرار داده است، «مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^{۵۱}؛ ولی در کنار این روح، غرایز و طبیعت و حیوانیتی قرار داده است که در عملکرد فعلیت دارد. روح است که بایستی به تدریج رشد پیدا کند. آن قوایی که فعلیت دارد، در حرکت از روح جلو می^{۵۲}؛ زند، مگر این^{۵۳}؛ که خدای متعال برای روح هم غیر از فطرت توحیدی، عوامل و اسبابی خلق فرموده باشد که انسان از آن^{۵۴}؛ ها استفاده کند و از عملکرد غرایز طبیعی و حیوانی عقب نماند، و حداقل این^{۵۵}؛ که موازی یکدیگر حرکت کنند.

عقل این^{۵۶}؛ گونه فکر می^{۵۷}؛ کند و می^{۵۸}؛ پسندد که حق^{۵۹}؛ تعالی باید وسایل رشد و کمال و معنویت انسان را در اختیار او بگذارد. تنها فطرت توحیدی نمی^{۶۰}؛ تواند انسان را یک انسان الهی واقعی کند تا پای خود را روی غرایز طبیعی حیوانی به گونه^{۶۱}؛ ای بگذارد که در تمام عمر، این غرایز مرتکب یک خلاف نشوند و یک اشتباه هم نکنند. بنابراین بایستی وسایلی فراهم شود. این وسایل مادی و جسمی نیست، بلکه از سنخ معنویت و روح است. چون عقل امر معنوی است، این وسایل هم باید چنین باشد. در این صورت، چشم سر، همه^{۶۲}؛ ی این وسایل و ابزار کار را نمی^{۶۳}؛ بیند. اگر انسان صاحب بصیرت باشد، آن^{۶۴}؛ قدر نعمت^{۶۵}؛ های الهی برای انسان شدن به معنی واقعی را زیاد می^{۶۶}؛ بیند که به خدای متعال عرض می^{۶۷}؛ کند: خدایا من نمی^{۶۸}؛ توانم نعمتهای تو را بشمارم.

در روایت آمده است که خدای متعال به حضرت موسی سلام^{۶۹}؛ الله^{۷۰}؛ علیه فرمود که «اَشْكُرْ

تَعْمَایِی؛ حضرت عرض کرد: مهلتی به من بده که من نعمت‌های شما را احصاء و شماره کنم. پس از مدتی عرض کرد که خدایا من نعمت‌های تو را نمی‌توانم شماره کنم و به این دلیل نمی‌توانم شکرگزار آن باشم. خطاب رسید: یا موسی اَلَا نَشْكُرُ تَعْمَائِی؛ این اظهار عجز و ناتوانی از سپاسگزاری نسبت به نعمت‌هایی که من به تو داده‌ام، خود شکر نعمت‌های من است. حضرت موسی با آن مقام، هم به آسانی نمی‌توانست نعمت‌های معنوی و وسائل روحی انسان را که حق تعالی به او عطا کرده است، شماره کند و شکر آن را به جا آورد.

خلق وسایلی برای بازگشت انسان از راه خلاف و حفظ او از لغزش توسط حق تعالی

انسان‌های زیادی وجود دارند که مانند شیطان با خدای متعال تضاد و درگیری ندارند، و ذات ایشان یک ذات خوبی است، اما ممکن است گاهی هم مرتکب خطا و خلاف شوند. این افراد با اعتراف به غفلت و اشتباه خود راه نجات را طی می‌کنند. حضرت سجاد صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه در دعای ابی‌حمزه می‌فرماید که خدایا من منکر تو نبودم، کافر به تو نبودم، دشمن تو نبودم و نمی‌خواستم با تو لج‌بازی بکنم، بلکه لی تَفْسِی وَ عَرَضَتْ لِی خَطِیئَتِی؛

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه به اصحاب خود فرمود: شما انسان عادی هستید و مقام عصمت ندارید که خالی از خلاف‌کاری و اشتباه‌کاری در تمام عمر خود باشید و نمی‌توانید مانند من شوید؛ اما سعی کنید که از راه من خارج نشوید. حتما حق تعالی برای انسان‌هایی که احتمال تخلف و اشتباه‌کاری برایشان وجود دارد، وسایلی را خلق می‌کند که اگر این افراد بخواهند از آن وسایل استفاده کنند. این وسایل انسان را از لغزش حفظ، و او را به سمت معنویت و رضای حق تعالی و رضوان الله هدایت می‌کند.

خدای متعال در قرآن کریم تعبیری دارد: لَا تُدْرِكُهُمُ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ غَافِلِينَ؛ این روزها به صورت چشمگیر بیش‌تر از سایر روزها وجود دارد. جذابیت حوادث رخ داده در چنین روزهایی انسان‌های غافل را هم چند لحظه از غفلت‌شان خارج و متوجه حق تعالی می‌کند. این حوادث از همان نعمت‌هایی است که خدای متعال برای جذب و جلب توجه بندگان خود خلق فرموده است. معجزات همه‌ی انبیاء از این جمله است. معجزات را حق تعالی در اختیار پیامبران خود گذاشته، تا به وسیله‌ی آن، توجه امت خود را به جهان غیب جلب کنند، تا یک قدم از حیوانیت و غرایز طبیعی و حیوانی دور شوند.

این‌گونه از نعمت‌ها ((لَا تُعَدُّ وَ لَا تُحْصَى)) از سوی خالق ما وجود دارد. هر اندازه انسان خود را پاک‌تر نگاه داشته باشد و آلودگی‌اش به رذائل اخلاقی و صفات حیوانی کم‌تر باشد، بصیرت او و به تعبیر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه، دید باطنی‌اش بیش‌تر و قوی‌تر می‌شود. قهرآ بیشتر قدرشناس وسایل تقویت توحید و خداشناسی که خدای متعال برای او خلق کرده است خواهد شد.

در کتب روایی ما از حضرت صادق صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه نقل شده است: مَا رَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ؛ این فرمایش که از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه هم نقل شده است، به این معنا است که می‌گوید هر گاه مخلوقی از مخلوقات حق تعالی را دیدم، خدای متعال را هم با آن چیز دیدم. اگر در یک روز انسان به یاد خدای متعال و رضای او و قیامت نباشد، آن روز برای او جهنم است ولی نمی‌فهمد. افرادی در جامعه وجود دارند که مرتب مرتکب خلاف می‌شوند و احساس نمی‌کنند که خلاف رضای حق تعالی عمل کرده‌اند، و در حال حرکت به طرف جهنم هستند. در حالی که هنگام مواجهه با آتش در دنیا کاملاً احتیاط می‌کنند. انسانی که غافل نیست، از چنین افرادی فاصله می‌گیرد تا مبتلا به خلاف نشود.

آئینه‌ی وجود انسان بسیار شفاف و تمیز خلق شده است و هر چیزی که در مقابل آن قرار گیرد، تصویری از آن را ذخیره می‌کند. این تصاویر ممکن است از نوع گفتار، از نوع دیدنی‌ها یا به عنوان مثال از نوع طعم یک غذای خوش‌مزه و حرام باشد. هرگاه انسان با آن طعم، هرچند حلال مواجه شود ذهن او به آن تجربه قبلی تداعی می‌شود. این وضعیت انسان بسیار عجیب است. انسان غافل، این آئینه‌ی خدادادی را آن قدر کثیف می‌کند که دیگر تصویری در آن قابل رویت نیست. لذا نصیحت در او اثر نمی‌گذارد؛ شنیدن آیه‌ی قرآن، احادیث و فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم علیه‌الهم؛ اجمعین در او اثر نمی‌کند. چنین فردی به جایی می‌رسد که خدای متعال در قرآن به پیامبر خود می‌فرماید که او را

رها کن، و استغفار و طلب آمرزش هم برای او نکن.

امتیاز ماه مبارک رمضان نسبت به سایر ماه‌ها؛

حق؛ تعالی ماه مبارک رمضان را در همین راستا خلق فرموده است. «إِيَّهَا النَّاسُ قَدْ آتَىٰ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَّةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ»؛ مشخصات هیچ یک از ماه‌ها؛ دوازده گانه؛ سال - که خلقت حق؛ تعالی باشد- مانند ماه مبارک نیست. ماه رجب و شعبان از بهترین ماه‌ها است، اما ماه رمضان از این دو هم بهتر است. تاکنون تصور ماه مبارک رضائی که مقام رسالت در این خطبه؛ ی شریفه ترسیم فرموده؛ اند، برای اشخاص عادی محقق نشده است.

در روایات آمده است که حسنین صلوات؛ الله؛ علیهما مریض شدند و مادر بزرگوارشان حضرت زهرا سلام؛ الله؛ علیها، به امیرالمؤمنین صلوات؛ الله؛ علیها پیشنهاد کردند که ما نذر کنیم و روزه بگیریم تا بچه‌های ما شفا پیدا کنند. پس از اطلاع از این امر آن دو آقازاده و فضه؛ خادمه هم تصمیم گرفتند که روزه بگیرند. این پنج نفر سه روز روزه گرفتند، و غذای ایشان پنج قرص نان بود. هنگام افطار روز اول خدای متعال فرشته؛ ای را که به ظاهر انسانی فقیر بود به درب خانه؛ ی ایشان فرستاد. همگی سهمیه؛ ی نان خود را به فقیر دادند و با آب افطار کردند.

در پایان روزهای دوم و سوم هم با مراجعه مسکین و ابن؛ السبیل این وضعیت تکرار شد. «وَأَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ يَهُمُّ خَصَاصَةً»؛ این عمل ایثار نامیده می‌شود. یعنی انسان در عین حال که خود نیاز دارد و گرسنه است، رضای حق؛ تعالی را بر راحتی و آرامش و سیر شدن خود مقدم می‌دارد، و اجر ایثارگران را که برتر از اجر انفاق؛ گران است، را می‌برد. هنگامی که در پایان روز سوم جد بزرگوارشان از این موضوع اطلاع پیدا کردند و با چهره؛ های رنگ؛ پریده؛ ی ایشان روبرو شدند، دست به دعا برداشتند و خدای متعال از بهشت برای ایشان غذا فرستاد.

این دین و مذهب به نام تشیع و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات؛ الله؛ علیهم؛ اجمعین راحتی؛ بردار از لحاظ جسمی و حیوانی نیست. اگر انسان می‌خواهد در مسیر صراط مستقیم باشد و رشد و کمال روحی داشته باشد، به گونه؛ ای که در برزخ و قیامت شایستگی محشور شدن با اهل بیت صلوات؛ الله؛ علیهم؛ اجمعین را پیدا کرده باشد، باید از وقتی که مکلف شده، زندگی خود را مشابه زندگی آن بزرگواران کند؛ یعنی خوش نگذراند. کسی که خود را با وجود این؛ همه انسان؛ های گرفتار، در حال خوشی و راحتی و آرامش می‌بیند، نمی‌فهمد که معنی دین چیست و تنها تصور می‌کند که دین دارد. امکان ندارد که انسان کاملاً راحت باشد، و هیچ دردسری در دنیا نداشته باشد، و در قیامت همنشین با سلمان رضوان؛ الله؛ تعالی؛ علیه هم بشود.

در این شهر و سایر شهرستان‌ها افرادی وجود دارند که معنی فقر و گرفتاری و بیماری را نمی‌فهمند و خود را اهل بهشت؛ هم می‌دانند. ممکن است روزه هم بخوانند و گریه هم بکنند و سینه هم بزنند، ولی روح و جسم این فرد باید اصلاح شود، باید مؤمن و پیرو اهل بیت صلوات؛ الله؛ علیهم؛ اجمعین شود تا به نتیجه مطلوب برسد.

در یکی از پیغامهای ارسال شده در شبکه؛ های اجتماعی نوشته شده بود که الحمدلله امام هشتم صلوات؛ الله؛ علیه مشهد را آزاد کرد. جواب این است که هیچ گاه امام هشتم صلوات؛ الله؛ علیه هیچ کس را از قید دین آزاد نکرده و نخواهد کرد. دین قید دارد. سعی کنید به آن حضرت توهین نکنید. آن کسی که این جمله را نوشته است تصور می‌کند که مسلمان است و دین دارد، و حال آن که دین ندارد. هرگز یک انسان دیندار میلیاردها تومان پول ملت مسلمان را خرج خرید مربا از دشمنان اسلام نمی‌کند.

مرحوم آقاشیخ؛ عباس نقل می‌کند که امیرالمؤمنین صلوات؛ الله؛ علیه می‌فرماید: «كُفِيَ بِي فَخْرًا أَن أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كُفِيَ بِي عِزًّا أَن أَتَّكُونَ لِي رَبًّا»؛ افتخار من این است که در قید عبودیت تو هستم. آیا می‌خواهید این قید را بردارید و ایشان را آزاد کنید؟ ارزش امیرالمؤمنین صلوات؛ الله؛ علیه در این قید است، هیچ مؤمنی غیر از مقام رسالت به این اندازه در این قید نیست. قید بد نیست. انسان هنگام تعویض لباس، خود را از انظار مردم دور نگاه می‌دارد یا هنگام ادرار کردن خود را حفظ

می‍کند. این قیود مطابق با تمدن انسان است و اگر چنین نباشد بین انسان و حیوان فرقی وجود ندارد. ما باید بدانیم که یک‍صدوبیست‍وچهارهزار پیامبر سلام‍الله‍علیهم‍اجمعین برای وارد کردن فرزندان حضرت آدم در این قیود و نه برای آزاد کردن آن‍ها از قید دین مبعوث شده‍اند و برای این هدف شهید شده‍اند.